



دانشگاه تربیت معلّم

دانشکدهٔ زبان و ادبیات فارسی

پایان نامه

جهت اخذ درجهٔ کارشناسی ارشد

رشتهٔ زبان و ادبیات فارسی

عنوان

تصحیح کتاب جوامع البیان در ترجمان قرآن

استاد راهنما

دکتر محمود عابدی

استاد مشاور

دکتر محمّد شادروی منش

دانشجو

محمّد حسین جعفری تبار

مهرماه ۱۳۹۰



پیشگفتار

می‌توان گفت تاریخ ظهور ترجمه قرآن به عهد نزول آن باز می‌گردد و گویا اول ترجمه، به زبان فارسی بوده است. در اقوال است که سلمان فارسی سوره حمد را به زبان مولد خود باز گردانید و این نخست ترجمه بود از آیات قرآن. حاجت به درازگویی و نقل اسناد نیست که فارسی‌زبانان را در ترجمه قرآن کریم فضل تقدّم است با سابقه‌ای چندین صد ساله. نسخه‌های کهن به جای مانده گواه راستی است بر این سخن. باری، در آسان فهم کردن مفاهیم بلند این کتاب آسمانی و همه گیر شدن پیام آن، جز ترجمه آیه به آیه و واژه به واژه، اهالی زبان فارسی دست در چندین گونه تألیف و تصنیف زدند و از آن جمله است پرداختن لغت‌نامه‌های قرآنی. ثمره سعی گذشتگان ما، اکنون گنجینه‌ای است از لغات و ترکیبات ناب زبان فارسی، در پهنه جغرافیایی وسیع خود. از میان اینان یکی حبیبش تفریسی است، مؤلف پرکار سده ششم هجری، که کم و کیف

آثار به جای مانده از او معروف حضور اهل فن می‌باشد. در جستجوهای ما جای پژوهشی در اثر قرآنی او، جوامع البیان در ترجمان قرآن، خالی به نظر می‌رسید؛ با عنایت به جایگاه مؤلف و خصوصیات کتاب او بر آن شدیم تا به احیاء آن بپردازیم. گفتنی است امتیاز کتاب تفسیری بر امثال و اقران خود شیوه او در ترتیب و بسط مطالب است. توضیح آن که غالب لغت‌نامه‌های قرآنی بر اساس ترتیب سُور، از آغاز به پایان و یا بالعکس، تنظیم شده است؛ اما حبیبش ترتیب الفبایی را لحاظ داشته که دسترسی و فایده آن بیشتر است. در باب بسط مطلب باید گفت با آن که مقصود او ارائه معانی لغات قرآن بوده است، با آوردن مفرد و جمع اسماء و صورت صرف فعل و مصادر مختلف و بحث در افعال مزید و امر، اثر خود را به سطح یک لغت‌نامه عمومی نزدیک کرده است.

در این مجال فرض است همه آنان را که به نفس و قلم و قدمی یاری‌رسان بودند تا کار این پژوهش به سامان و پایان رسید، سپاس نهم و شکر گزارم که بی‌گمان با پریشان حالی و درماندگی این ضعیف، این کار را فرجامی نبود اگر نبود دست مهر و یاری ایشان.

استاد معظم حضرت آقای دکتر محمود عابدی را بر شاگرد کوچکشان حقی عظیم است که با شرح صدر دستگیر نوپای طریق تحقیق گشتند و قطع این مرحله به امداد ایشان در امکان آمد. نیز از استاد مشاور جناب آقای دکتر شادروی منش و اساتید و دست‌اندرکاران گروه محترم زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تربیت معلّم، که به طرق گوناگون بنده را رهین الطاف خویش نمودند سپاسگزارم.

و الحمد لله اولاً و آخراً

فهرست مطالب

مقدمه	هفت
زندگی و آثار تفلیسی	نه
درباره جوامع البیان	سیزده
نکات زبانی و لغوی	شانزده
معرفی و بررسی نسخه	بیست
گزارش پژوهش	بیست و چهار
کتاب جوامع البیان در ترجمان قرآن	۱
شرح نام‌های حق، تعالی	۵
فصل در الفاظی که معانی آن مختلف است	۱۵
[حرف الف]	۳۱
حرف ب	۴۹
حرف تا	۶۷
حرف نا	۷۳

۷۹	حرف جیم
۹۱	حرف حا
۱۱۳	حرف خا
۱۲۷	حرف الدّال
۱۳۵	حرف ذال
۱۴۱	حرف ر
۱۵۷	حرف زی
۱۶۵	حرف سین
۱۸۵	حرف شین
۱۹۷	حرف صاد
۲۰۹	حرف الضّاد
۲۱۵	حرف الطّا
۲۲۳	حرف ظی
۲۲۷	حرف عین
۲۴۷	حرف غین
۲۵۷	حرف الفاء
۲۷۱	حرف القاف
۲۸۷	حرف کاف
۲۹۹	حرف لام
۳۱۱	حرف میم
۳۳۷	حرف نون
۳۵۵	حرف هی
۳۶۳	حرف واو
۳۷۱	[حرف یا]
۳۷۷	فصل [در تصریف کلام]
۳۸۳	یادداشت‌ها
۴۴۱	فهارس
۴۴۳	آیات
۴۶۵	لغات و ترکیبات فارسی
۴۷۳	جمع‌های نادر عربی
۴۷۷	لغات نادر عربی
۴۷۹	منابع و مآخذ

مقدمه

زندگی و آثار تفلیسی

نام و کنیت وی بر پایهٔ متن ما چنین است: «ابوالفضل حبیش بن ابراهیم بن محمد التفلیسی» (ص ۱) و چنین است در مقدمات اغلب دیگر آثار وی.^۱ در مقدمه تقویم الادویة و کفایة الطب لقب «کمال الدین» و در کشف الظنون لقب «شرف الدین» نیز آمده است.^۲ نسبت «غزنوی» که در سه نسخه از کفایة الطب آمده است به حدس استاد ایرج افشار بایستی تصحیف «قونوی» باشد، به اقامت حبیش در قونیه.^۳

دربارهٔ زندگی و احوال تفلیسی اندک مایه چیزی به دست ما رسیده است. عمدهٔ پژوهش‌ها دربارهٔ وی از آن دو محقق خارجی: کارل بروکلیمان و احمد آتش و سه پژوهشگر ایرانی: ایرج افشار، محمدامین ریاحی و سید حسین رضوی برقی است. مقدمهٔ استاد ایرج افشار بر «بیان الصناعات» تا سال‌ها تنها مرجع در زندگی و آثار حبیش

۲- چهل گفتار در ادب تاریخ و فرهنگ ایران، ص ۲۷۰.

۱- فرهنگ ایران زمین، ج ۵، ص ۲۸۱.

۳- فرهنگ ایران زمین، ج ۵، ص ۲۸۲.

بوده است، آنگونه که مصححین «قانون ادب» و «وجوه القرآن» به نقل بی کم و کاست آن در مقدمه پژوهش خود، کفایت کرده‌اند. تازه‌ترین نکته‌ها که در دسترس قرار گرفته است از آن مقدمه آقای دکتر سید حسین رضوی برقی است بر «کامل التعبير تفلیسی»^۱.

ولادت او به احتمال در دهه پایانی سده پنجم هجری است به تفلیس، و سبب مهاجرت وی به بغداد گویا حوادث سال‌های ۵۱۴ - ۵۱۶ هجری باشد که طی آن تفلیس به دست گرجیان افتاد و از سیطره خلافت اسلامی خارج شد و گروهی از مسلمانان تفلیسی - که به احتمال حیش نیز در میان آنان بوده باشد - در سال ۵۱۶ هجری به بغداد مهاجرت می‌کنند.^۲

تفلیسی بخشی از آثار خود را در همین شهر به رشته تحریر درآورده است و سپس به سرزمین ادب‌پرور و آشنا با زبان و فرهنگ ایرانی سلجوقیان، می‌کوچد. دکتر رضوی برقی در مقدمه سودمند خود بر «کامل التعبير تفلیسی» تاریخ‌های به جای مانده از زندگی او^۳ را آورده‌اند که به تلخیص نقل می‌کنیم:

۵۲۲ - ۵۳۴ ه تصنیف تقویم الأدویه و تقدیم آن به وزیر خلیفه عباسی.

پیش از ۵۴۱ ه تألیف بیان النجوم و بیان التصریف

۵۴۱ ه آغاز تألیف قانون ادب

۵۴۵ ه پایان تألیف قانون ادب

پس از ۵۴۵ ه تألیف ملحمة دانیال

۱ - در روزهایی که کار این رساله به پایان می‌رسید چاپ جدیدی از بیان الطب تفلیسی به تصحیح و پژوهش ایشان به طبع رسید که مقدمه آن حاوی نکات مفیدی است. در تاریخ زندگی و آثار حیش مطلبی افزوده ندارد جز آن که در شرح و ذکر آنها بسط بیشتری داده‌اند. افزون بر این استنباط‌هایی بر پایه آثار حیش از شخصیت او به دست داده‌اند که خواندنی است.

۲ - چهل گفتار در ادب و تاریخ و فرهنگ ایران، ص ۲۶۶.

۳ - کامل التعبير تفلیسی، ص ۲۰ - ۲۳.

۵۵۵۰ هـ تألیف کفایة الطب

پس از ۵۵۵۰ هـ نگارش صحّة الأبدان و بیان الصناعات

۵۵۱ - ۵۵۵۸ هـ سال احتمالی تألیف کامل التعبير و اهداء آن به قَلج ارسلان

پس از ۵۵۵۱ هـ تألیف جوامع البیان در ترجمان قرآن. (چنان که در مقدمه جوامع خود

گوید: «چون از تصنیف کامل التعبير پرداختیم».)

«تاریخ دیگری نیز هست که البته تعیین دقیق آن دشوار است؛

چون از تألیف التلخیص فی علل القرآن در وجوه قرآن به عنوان

تألیف خود یاد کرده، پس کتاب یاد شده پیش از ۵۵۵۸ هـ. نگاشته شده

است. اما چون در مقدمه، تقدّم زمانی، کتاب بیان التصریف را بیان

می‌دارد، می‌توان تصوّر کرد که کتاب التلخیص فی علل القرآن از نظر

زمانی بر بیان التصریف مقدّم است. اما در هر حال زودتر از ۵۵۵۸ هـ

نمی‌تواند بود. او در آغاز کتاب المدخل الی علم النجوم به گواهی

حاجی خلیفه در کشف الظنون، پس از فراغت از التلخیص فی علل

القرآن آن را نگاشته؛ پس از نظر تقدّم زمانی بر بیان التصریف و وجوه

قرآن مقدّم است ولی مؤخّر التلخیص است.»

۵۵۵۸ هـ آغاز تألیف وجوه قرآن و فراغت از آن. نوشتن بیان الصناعات.

پس از ۵۵۵۸ هـ تألیف بیان الطب؛ و گویا آخرین اثر او باشد که نیمه کاره نیز مانده

است.

در تاریخ مرگ او مرحوم دکتر ریاحی قول کشف الظنون «۶۲۹هـ» را باطل و سال

۵۷۹ را دیرترین سال برای فوت او دانسته‌اند.^۱

۱ - چهل گفتار در ادب و تاریخ و فرهنگ ایران، ص ۲۶۸ و ۲۶۹.

عناوین مجموعه آثار او بر پایه پژوهش دکتر رضوی برقی چنین است^۱:

نگاشته‌های پزشکی:

تقویم الأدوية.

رسائل نه گانه پزشکی که به ترتیب چنین است: تقدمة العلاج و بدرقة المنهاج؛ أودية الأدوية؛ رموز المنهاج و كنوز العلاج؛ رسالة المتعارفة بأسماء المترادفة؛ لبّ الأسباب؛ شرح بعض المسائل منتخبة من القانون؛ تحصيل الصحة بالأسباب الستة؛ رسالة في ما يتعلّق بالأغذية المتعلقة الروائية؛ اختصار فصول بقراط.

صحّة الأبدان؛ كفاية الطّب؛ مختصر في صناعة الطّب؛ نظم السلوك؛ بيان الطّب.

نوشته‌های غیرپزشکی:

علوم قرآنی؛ وجوه قرآن؛ جوامع البيان در ترجمان قرآن؛ تلخیص علل القرآن.

علوم طبیعی؛ بیان الصناعات؛ ثمار المسائل.

ستاره‌شناسی؛ بیان النجوم؛ ملحمة دانیال.

ادبیات؛ ترجمان قوافی؛ قانون ادب؛ بیان التصریف.

علوم غریبه؛ کامل التعبير (الغبایي)؛ کامل التعبير (موضوعی).

در باب مذهب حبیش نیز آگاهی چندانی در دست نیست لکن شواهد گویای آن است که بر طریق اهل سنت و احتمالاً شافعی مذهب بوده باشد. جز غلبه مذهب شافعی در مولد حبیش طی قرون^۲ و نزدیکی وی با دربار عباسی و سلاجقه روم، در متن ما اشارتی است دالّ بر این مطلب.

در ترجمه آیه‌ای (ص ۱۹۰) آورده است: «الحجُّ أشهرُ معلومات [بقره: ۱۹۷] یعنی ماه شوال و ذوالقعدة و نه روز از ذی الحجّه». چنان که در یادداشت‌ها نشان داده‌ایم این سخن موافق است با رأی مذهب شافعی.

۲- دایرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۱۶، ص ۱۵ و ۱۶.

۱- کامل التعبير تفلیسی، ص ۲۵-۲۶.

نیز در «فصل اندر الفاظی که معانی آن مختلف است» می‌گوید: «و القرآن کلام باری سبحانه و تعالی به ذات او قایم است چنان که رسول گفت ﷺ القرآن کلام الله غیر مخلوق و من قال مخلوقاً فهو کافر بالله العلیم» (ص ۲۹). رنگ و بوی کلام اشعری از عبارت حبیش و حدیث منقول او می‌زند.

درباره جوامع البیان

نام صحیح کتاب «جوامع البیان در ترجمان قرآن» است و چنان که از نام آن برمی‌آید کتابی است در مفردات قرآن کریم. تفلیسی در مقدمه خود، سبب تألیف جوامع البیان را نارسایی و نقص و اختصار در بعضی کتب مشابه بیان می‌دارد و آن کتب را چنین برمی‌شمارد: ترجمان قرآن زوزانی؛ غریب القرآن عزیزی؛ مشکل قتیبه؛ ترجمان قرآن قاینی.

این که تا چه حد در قصد خود توفیق یافته است نیازمند پژوهشی تطبیقی در رسالات مذکور است.

کتاب شامل شش بخش است: ۱ - مقدمه تفلیسی؛ ۲ - فصل اندر فضیلت علم؛ ۳ - شرح نام‌های حق تعالی؛ ۴ - فصل اندر الفاظی که معانی آن مختلف است؛ ۵ - بخش اصلی کتاب که شامل مفردات الفاظ قرآن است؛ ۵ - فصلی در منشعبات فعل رباعی؛ ۶ - فصل در شناختن امر از افعال.

پس از مقدمه‌ای کوتاه و بیان سبب تألیف و چگونگی آن که ذکرش گذشت فصلی «اندر فضیلت علم» می‌آورد که از نسخه دانشگاه ساقط است و بخشی از آغاز این فصل را از اوراق دسترس نسخه یوگوسلاوی در متن آورده‌ایم. چنان که از عنوان این فصل برمی‌آید سخن در شرافت و فضایل علم است و بیشینه این بخش نقل آیات و احادیث است در شأن علم. گویا در ادامه همین مبحث به سخن در باب تصنیف خود و فایده

علمی آن بازمی‌گردد. سپس در «شرح نام‌های حق تعالی» به شرح و ترجمه ۱۱۹ نام از اسماء الله می‌پردازد به نظم الفبایی. نکته قابل ذکر آن که در حرف «ل» ابتدا این عبارت را آورده است: «لا إله إلا هو» که پیداست جمله‌ای وصفی است از خدای تعالی و نه از اسماء او.

پس از این آورده است «فصل در الفاظی که معانی مختلف است» که صورت مفصل آن را - چنان که گذشت - ظاهراً در سال‌هایی پس از تصنیف جوامع البیان به نام «وجوه قرآن» می‌پردازد. در این فصل چنان که خود گوید «الفاظی که در قرآن معانی آن مختلف است بعضی را از آن بر نسق حروف معجم» آورده است و برای هر یکی شاهی از قرآن و در سه موضع حدیث نبوی (ص ۲۵ و ۲۷ و ۲۹) و یک مورد از کلام عرب (ص ۲۳). پایان این فصل نیز از نسخه ساقط است - اما چنان که در متن نیز بیان شده است - از رکابۀ نسخه چنین برمی‌آید که متن اساس کاتب ناقص بوده باشد و یا آن که به احتمال ضعیف صفحاتی را از قلم انداخته باشد و توفیق تدارک نیافته باشد.

پس از این، بخش پنجم و اصلی کتاب آغاز می‌شود. شیوه حبیش در تنظیم مفردات ترتیب الفبایی است، بر خلاف لغتنامه‌های شناخته شده نزدیک به زمان او که معمولاً به ترتیب سوره، از ابتدا به انتهای قرآن و یا بالعکس، تنظیم شده است. در هر بخش ابتدا اسماء و سپس افعال و سپس حروف و ادوات را آورده است. شیوه او در ذکر اسماء چنین است که مفرد کلمه، ترجمه آن و جمع را ذکر می‌کند نکات قابل توجه در این قسمت: الف) تقریباً برای همه مفردات اسماء، صورت جمع آمده است. بسیاری از جموع در دیگر کتب محل رجوع ما نیامده است و بعضی تنها در قانون ادب و کمترینی در تکملة الأصناف و مقدمة الأدب ذکر شده است. اساساً بعض این مفردات را منابع ما جمعی نیاورده‌اند. تمامی این موارد در پانوشتها نموده شده است.

در چرایی این امر، تا زمان صورت گرفتن پژوهشی زبانشناختی در این باب، جز به

حدس سخن نتوان گفت. و بر این پایه، وجوه مختلفی می‌توان متصور شد:

نخست آن که این صورتهای جمع در بعضی منابع دسترس حبیش مضبوط بوده است (از نظر دیگر فرهنگ‌نویسان به دور مانده است و رک ۷ مقدمه حبیش بر قانون ادب که در آن بالغ بر چهل کتاب لغت، نام می‌برد که در نوشتن قانون ادب از آنها سود جسته است).

دیگر آن که در محیط زندگی حبیش، به خصوص تفلیس و قونیه، این صورتهای در افواه رواج داشته است.

این نیز تواند بود که شخص مصنف به قیاس و از سر اندیشه برای بعضی کلمات جمع ساخته باشد.

ب) بر خلاف قاعده، جمع افعال را که به فعل می‌آید مدخل قرار داده، سپس مفرد آن را ذکر کرده است. چنان که از نمونه‌های به جامانده برمی‌آید، مفرد آنها را نیز در حرف الف آورده بوده است.

پ) در مواضع مختلفی پس از ذکر لغت، شاهی از قرآن و بسیار معدود جز قرآن می‌آورد. معمول شیوه حبیش در این کتاب چنین است که آن جا که شاهی می‌آورد معنایی دیگر را از لغت، جز آن چه ذیل مدخل آورده است، مد نظر داشته است. این نکته در بخش افعال نیز صادق است. البته این قاعده استثناء نیز دارد.

پس از اسماء افعال را بدین شیوه آورده است که اول مصدری مجرد از لغت می‌آورد و سپس صورت مجرد ماضی و مضارع را در مفرد مذکر معایب صرف می‌کند و آن گاه بعضی مصادر مزید را ذکر می‌کند. این قاعده نیز نسبت به لغت منظور، دارای استثناء است که گاه تنها به ذکر مصدری مزید کفایت می‌کند.

نکته قابل توجه این است که آن چه از مصادر و حتی اساس ریشه‌ای که ذکر می‌کند لزوماً در قرآن به کار نرفته است، چنین است در بخش اسماء و حروف و این نیز تفاوت دیگر این کتاب است با اقران خود و شاید مزیتی بر آن دگران.

در مصادر نیز به ندرت مواردی به چشم می‌خورد که در منابع دیگر خصوصاً القاموس المحيط و لسان العرب ثبت نشده است.

بخش سوّم، حروف و یا ادوات است. مقصود مصنّف از حروف چنان که از متن برمی‌آید و خود نیز بدان اشاره کرده است (ص ۲)، ادوات کلام عرب است یعنی آن دسته از لغات که در نزد عرب کثیر الاستعمال است.

نکته‌ای که در این بخش جالب نظر است، مخصوصاً در صفحات آغازین کتاب، آن جا که به کلماتی چون «حَسْب»، «أَنْتَ»، «بَعْضٌ» یا لغتی چون «تَحْتَ» می‌رسد لغت را به تمامی صیغ چهارده‌گانه می‌آورد. همین نکته می‌تواند مشیر بر آن باشد که تفلیسی کتاب را به جهت متعلّمانی نوآموز پرداخته است. گویا خود در بخش‌های پایانی از ذکر این همه منصرف می‌شود.

در پایان کتاب «تصریف کلام را بر طریق خوار و آسان به پارسی واضح و روشن بر وجه اختصار» (ص ۴) باز نموده است که خود در متن این فصل را به دو بخش «منشعبات رباعی» و «شناختن امر از افعال» تقسیم نموده است. در بخش نخست، ابواب رباعی مزید را برمی‌شمارد و سپس هر یک را با مثالی در صورت‌های مختلف صرفی می‌آورد. در پایان، حروف مدغمه‌ای را که در ابواب مزید در یکدیگر ادغام می‌شوند برمی‌شمارد.

در بخش دوم نیز به اختصار طریق ساخت فعل امر را بیان می‌دارد.

نکات زبانی و لغوی

به سبب آن که متن ما لغتنامه است و بالتبع انشاءپردازی و جمله‌سازی چندانی در او راه ندارد، بررسی ساختار گفتار و زبان را چندان مجال نیست، با این همه نکاتی که به نظر رسیده است عرضه می‌شود:

- از ویژگی‌های بارز شیوه سخن حبیبش در متن ما تقدّم فاعل و مفعول است بر فعل:
درخت بار آوردن؛ طعام در گلو گرفتن؛ جامه سپید شدن؛ آتش فرو مردن؛ ابر بانگ کردن؛
پشت خم کردن؛ سر سپید شدن؛ اشتر کشتن؛ گاو پیر شدن؛ میوه درخت پختن؛ نبات
خشک شدن؛

- مصدر باب «استفعال» مفهومی از «خواستن» در خود نهفته دارد که مصنّف در
ترجمه این باب به فارسی، اغلب واژه «خواستن» را به کار گرفته است:
پنهان شدن خواستن؛ شیر خوردن کودک خواستن؛ بلغزاندن خواستن؛ بخش کردن
خواستن؛ به نسخت گرفتن خواستن؛

- کاربرد عبارت «به سوی» در معنای «برای»:
ورده و چهارپای به سوی فروختن بردن؛ برداشتن طعام به سوی دیگر روز؛ به
نزدیک آتش شدن به سوی بردن؛
- کاربرد فراوان «سخت» به معنی «بسیار؛ زیاد»:

سخت درویش؛ سخت بد؛ سخت دروغ‌زن؛ سرمایه سخت با آب سخت پاک؛ سخت
سیاه؛ لیف سخت تافته؛
- کارکردهای کهن حروف اضافه:

چوب با دیوار گذاشتن؛ پراکندن گروه را؛ آرمیده بود آوازاها ترس خدا را؛ هر چه آن
را پرستند جز از خدای؛
- استفاده از ضمیر منفصل در جای ضمیر متّصل یا ضمیر مشترک:

فرا کنید روی شما را؛ فراگیرفتمانی از نزد ما؛ شاد شدند [...] به نشستن ایشان
[یعنی به نشستنشان]؛ خلاف نکردیم وعده تو را به طاقت ما؛ فراگیرید سلاح شما؛
- لغات و ترکیبات نویافته:

لازم به توضیح است که برخی از این لغات، ممکن است بر اثر سهو کاتب بدین

صورت ضبط شده باشد - چنان که در حواشی متن متذکر شده‌ایم - لکن با عنایت به تک نسخه بودن و نیز احتمال کاربرد چنین لغتی، از نزد خود به اصلاح نپرداختیم و این موارد را جزو لغات نویافته آوردیم. مقصود از نویافته نیافتن لغت و ترکیب است در لغتنامه دهخدا.

آشکاراه؛ بزمند شدن؛ پلیده [؛ پلید]؛ پُل پک؛ تأخیری کردن؛ تیز نشاط؛ جامه بیرون کندن؛ جورب؛ چنگ کردن؛ حجت کردن؛ خذلان گذاشتن؛ دروغ فریافتن؛ ستوده کردن؛ سلامت دادن؛ عبرت گردانیدن؛ عقوبت گردانیدن؛ گلیسه؛ کینه کش در دشمنان؛ گاه آمدن؛ گمانومند؛ مسنود کردن؛ ناسپاس کردن؛ نامه حکمی؛ نیرو شدن؛ وقت پیدا؛ هنگام بودن؛ یکدیگر را غبن کردن.

- بسیاری از کلمات فارسی در متن ما مشکول است و نشان‌دهنده چگونگی تلفظ آن؛ اما اینکه تلفظ در عهد نویسنده است و یا کاتب، به درستی بر ما معلوم نیست. احوط آن است که گونه تلفظ را مربوط به عصر کاتب بدانیم؛ لذا در ویژگی‌های نسخه‌شناسی نیز به این نکته اشاره کرده‌ایم. فهرستی از این لغات مشکول در پایان کتاب در میان فهرست لغات و ترکیبات فارسی آمده است.

از امتیازات متن ما بر اقران خود یکی استشهاد به آیات قرآنی است و نیز ترجمه بسیاری از این آیات. نکته درخور توجه در شیوه ترجمه تفسیری آن است که ترجمه وی در مقایسه با ترجمه‌هایی نظیر میدی و ابوالفتوح، در بند ترجمه تحت اللفظی نیست؛ به بیان دیگر معنای مستقیم لفظ را طرف توجه قرار نمی‌دهد بلکه وجه تفسیری و یا استنباط خود را از لفظ و ترکیب به کار می‌برد. شیوه مترجمانی چون میدی و ابوالفتوح آن است که این گونه از معانی و وجوه را در تفسیر و شرح آیات بیان می‌دارند نه در برگردان مستقیم آن. البته این را نیز بایستی مد نظر داشت که قصد تفسیری از آوردن آیه و ترجمه آن و یا ترجمه لغتی از آن، بیشتر بیان معنایی دیگر است جز آن چه در مدخل مربوط نموده است. آیا اگر دست به ترجمه‌ای مستقل می‌زد، همچون کشف‌الاسرار و

روض الجنان، همچنان از شیوه خود در «جوامع البیان» پیروی می‌کرد؟

نمونه را نظری به ترجمه آیاتی چند می‌اندازیم:

«قال أنتم شرُّ مكاناً [یوسف: ۷۷] یعنی گفت شماید بدتر کردارها»

«فألقوا السِّلْمَ [نحل: ۲۸] یعنی درافکند آستی و گردن نهند لگام»

«و علی الله قصد السبیل [نحل: ۹] و بر خداست پیدا کردن راه»

«و قضینا إلی بنی اسرائیل [إسراء: ۴] یعنی و وحی فرستادیم به بنی اسرائیل»

«و ساءت مرتفقاً [کهف: ۲۹] یعنی و بدرفیقان که آنجا باشند»

«فی کل واد یهیمون [شعراء: ۲۲۵] یعنی در همه فن از کلام شیفته و خیره

می‌شوند»

«لا فیها غولٌ [صافات: ۴۷] یعنی نباشد در آن در سرو شدن عقل»

«و عاد و فرعون ذو الأوتاد [ص: ۱۲] یعنی و عاد و فرعون خداوندان ملک قوی

بودند»

«و لولا کلمة الفصل [شوری: ۲۱] یعنی وگرنه قضای سابق بود»

«و أنّ الکافرین لا مولی لهم [محمد: ۱۱] یعنی خدای دوست و یار کافران نیست»

[نقل مفهوم «ل» (برای؛ را) با «کسره اضافه»]

«و ما أنت علیهم بجبار [ق: ۴۵] و نیستی برایشان گماشته»

«و السماء بنیناها بأید و انا لموسعون [ذاریات: ۴۷] یعنی و آسمان بنا کردیم به قدرت

و ما توانیم»

«ولا یجدون فی صدورهم حاجة [حشر: ۹] یعنی و نیافتند در دل‌های ایشان خشمی

و حسدی»

«توبوا إلی الله توبهً نصحاً [تحریم: ۸] یعنی و توبه کنید به خدای توبه که هرگز آن

توبه را نشکنید»

«و لقد زينا السماء الدنيا بمصابيح [ملک:۵] یعنی به درستی بیاراستم آسمان دنیا را
به ستارگانی»

«الم اقل لكم لولا تَسْبِحُون [قلم:۲۸] یعنی نه من گفتم شما را که چرا ان شاء الله
نگویید و شکر نکنید»

«ما لكم لا ترجون لله وقارا [نوح:۱۳] یعنی چه بودست شما را که نمی ترسید از خدای
و عظیم ندارید هیبت و فرمان او»

«و الرجز فاهجر [مدثر:۵] یعنی و از آن بت و بت پرست دور باش»

«و ثيابك فطهر [مدثر:۴] یعنی دل خویش را پاک کن»

«أیحسب الانسان أن یترک سدی [قیامه:۳۶] یعنی می پندارد مردم که وی را
بگذارند مُهمَل کن نه امر می کنند و نه نهی»

«قال أقررتم [أل عمران:۸۱] یعنی نه قوم را بر آن داشتید»

کتاباً یلقاه منشوراً [إسراء:۱۳] یعنی نامه که بیند آن را بازگشاده»

معرفی و بررسی نسخه

از متن ما تا به امروز دو نسخه شناخته شده است.

الف) نسخه دانشگاه

این نسخه تحریری است به تاریخ «روز شنبه فی وقت العصر از هجرت پیغامبر علیه
السلام سنه ۹۳۶» دارای یکصد و سی و سه برگ در صفحات سیزده سطری و در اندازه
۱۷×۱۲ به شماره ۸۳۹ در مخزن نسخ خطی دانشگاه تهران. نام کاتب معلوم نیست.
نسخه‌ای است نه چندان پاکیزه و آمیخته به اغلاط و سهوهای فراوان که این تعدد
خطا خصوصاً در لغات و مصادر و افعال عربی، کار تصحیح را دو چندان به سختی